

فلسطین، صحنه آزمون الگوهای ناکارآمد مبارزاتی^۱

عبدالقادر یاسین
ترجمه: شیما صابری
منبع: القدس، شماره ۱۳۸

◆ اشاره

متن حاضر به مناسبت سالگرد اشغال فلسطین که در کشورهای عربی به «یوم النکبة» معروف است، نوشته شده است.

این متن در نوع خود، نگاه جامع و قابل قبولی از آسیب‌شناسی وضعیت اعراب در قبال صهیونیسم، به هنگام تأسیس رژیم نامشروع صهیونیستی ارائه کرده است؛ آن‌گاه که دیدگاه‌های ملی و چپ‌گرا با تمام

۱. در فرهنگ فلسطین و کشورهای عربی، روز اعلام برپایی رژیم صهیونیستی در ۱۴ می ۱۹۴۸ آن‌قدر مصیبت‌بار بود که واژه نکبت به آن اطلاق گردید و هرساله «یوم‌النکبة» برای آنان یادآور پدید آمدن نکبتی بوده است که تاکنون با آن سردرگریبان‌اند. مترجم در این مقاله، واژه نکبت را مصیبت ترجمه کرده است.

سوابق و داعیه خود، از جبهه ضدصهیونیستی ناکام بازگشتند؛ آن‌گاه که غیرت و صلابت عربی در مقابل ترس و زبونی یهودیان به‌زانو در آمد.

تنها ملاحظه وارد بر متن حاضر، فقدان درک و فهم نویسنده از قدرت و ظرفیت اسلام در مواجهه با جبهه صهیونیستی پس از موفقیت‌های اسلام‌گرایان به‌ویژه جهاد و حماس در فلسطین و حزب‌الله در لبنان است. البته شاید این درک و فهم وجود داشته باشد ولی تکبر و عدم شجاعت و اعتراف به جایگاه ایران اسلامی در تحقق ایده مذکور مانع از اصلاح این شکست تاریخی است.

اعراب با علم دقیق به دلایل زوال و انحطاط مفرط خود در قبال مشتی یهودی دوره‌گرد، همچنان به مسیر ملی‌گرایی و چپگرایی اصرار دارند و حال آنکه قدم اول در راه مبارزه با صهیونیسم، خود شکستن و خود ساختن واقعی با ابزار و لوازم حقیقی است. در این مسیر، اسلام تنها راه عزت مسلمانان و راه رهایی از تمام اشغالگری‌هاست.



مصیبت فلسطین همچون صاعقه‌ای بر کشورهای عربی نازل شد و آنها را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. از اینجا بود که قدرت‌های سیاسی و اندیشمندان عرب تلاش گسترده‌ای انجام دادند تا عواملی را که سبب به‌وجود آمدن چنین مصیبتی بود بشناسند. طبیعی است که آرا و اندیشه‌های موجود در این عرصه، گاه با یکدیگر در تضاد باشد همان‌گونه که اندیشمندان این عرصه نیز با یکدیگر متفاوت‌اند.

ویژگی‌های اندیشه عرب

مصیبت فلسطین، زمانی رخ داد که جهان عرب همچون امروز با مشکل بحران هویت مواجه بود. اندیشمندان عرب هر چه می‌کوشیدند تعریفی از خود ارایه دهند با بن‌بست مواجه می‌شدند و شکاف بزرگی بین اندیشه و عملشان به‌وجود آمده بود؛ به‌علاوه، ناباوری عمیقی در جهان عرب رخ می‌نمود. بحران هویت عربی در جستارهای زیر متجلی می‌گردد:

۱. خوراک و پوشاک مورد استفاده اعراب از کشورهای استعمارگر غربی وارد می‌شد یعنی

همان کسانی که عرب‌ها با آنها مبارزه می‌کردند؛

۲. اعراب برای وارد کردن تکنولوژی از غرب به جای پرداختن به علم‌آموزی بیش از حد شوق دارند که این امر بیانگر عمق وابستگی آنهاست. از دیگر اقدامات آنها تأسیس نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای است که در تعارض با یکدیگر عمل می‌کنند و عملکردی دور از منطق دارند؛

۳. ضعف احساس همبستگی بین دولت و ملت و وجود رابطه‌ای شکننده بین این دو؛

۴. بحران اعتماد بین دولت و ملت.

پیشینه تاریخی اختلاف طبقاتی در سرزمین‌های عربی تحت حکومت عثمانی با ظهور طبقه اشراف به قرن هفدهم می‌رسد. در این دوره دو قدرت اقتصاد و سیاست برای مدت دو قرن در انحصار این طبقه بود که این انحصار با افزایش نفوذ غرب در این منطقه تحکیم گردید و مفهوم سنتی سازمان‌های اجتماعی را که بر پایه «اسلام به عنوان دین و دولت» استوار است متزلزل ساخت؛ این امر سبب شد بحران هویت، مشارکت اجتماعی و جایگاه ارزش‌ها تشدید گردد.

تمامی این امور در بلندپروازی‌ها و سرکشی‌های اشراف‌زادگان حاکم، ظهور گروه‌های سری و غیرسری در شام که هم‌زمان با پایان حکومت عثمانی تشکیل شد، متجلی می‌شود.

حکومت جدید انقلابی‌ها ۱۹۰۸م در استانبول که متشکل از نیروهای اداری، نظامی و صاحبان اندیشه بود در صدد برآمد قدرت را به‌دست گیرد تا بتواند شیوه حکومت سنتی گذشته را حفظ کند. اما در سوی دیگر زمینداران، بازرگانان و کارمندان حکومت سعی می‌کردند عامه مردم را برای رویارویی با حاکمان آماده کنند. در اینجا نکته‌ای آشکار به‌چشم می‌خورد؛ یعنی اشراف‌زادگانی که نظام اجتماعی قدیمی را مردود می‌دانستند و آن را تغییر داده بودند همان کسانی بودند که زمینه را برای ظهور اندیشه‌های جدید فراهم کردند.^۱

نکته قابل توجه در این مجال آن است که اندیشه عرب، همچون دیگر مسائل جهان عرب،

۱. کمیته اتحاد و ترقی با حمایت اعضای مخفی و یهودی خود که در سالونیک رشد یافته بودند، انقلاب ۱۹۰۸ ترکیه‌ای جوان را سامان دادند که به‌زعم عده‌ای، کودتای یهودیان دونه‌ای بودند که پیش‌تر از این سلطان عبدالحمید با جواب رد در مقابل زیاده‌خواهی‌های هرتزل، مطامع صهیونیستی آنها در تشکیل دولت یهود را ناکام گذارده بود.

دستخوش تغییرات مستمر شد، اما روند این تغییرات تحت تأثیر بیگانگان قرار داشت؛ این بحران فکری در لایه‌های عمیق‌تر خود از آشتی دادن سنت و تجدد ناتوان بود.

◆ اندیشه دینی و مصیبت فلسطین

آمفی‌تئاتر دانشگاه سوریه در دمشق در بعدازظهر ۱۹۵۱/۷/۲۳ شاهد سخنرانی ابوالحسن علی الحسنی‌الندوی نماینده جامعه اندیشمندان هند بود. این جلسه با حضور دکتر معروف الدوالیبی رئیس وقت مجلس نمایندگان سوریه، دکتر قسطنطین زریق رئیس دانشگاه سوریه، اساتید، دانشجویان، جوانان و چهره‌های مطرح آن زمان برگزار شد.

در این سخنرانی، الندوی دلایل بروز مصیبت فلسطین را بررسی کرد و اظهار داشت که قسمت عمده مسئولیت چنین حادثه‌ای متوجه پیشوایان و رهبران عرب است؛ چراکه آنان حق امانتی که مردم به آنها سپردند یعنی حکومت را به‌جا نیاوردند و مرتکب خیانت شدند و با سرنوشت ملت‌هایشان بازی و حق آنها را پایمال کردند. بالاتر از همه آنکه وجدانشان نیز آنها را سرزنش نکرد. آنها نیز به فریبکاری، بی‌مسئولیتی و منفعت‌طلبی‌های خود ادامه دادند گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. الندوی، ملت‌های عرب و مسلمان را هم در قبال فاجعه‌ای که پیش آمده بود و اتفاقات پیش و پس از آن بی‌تقصیر نمی‌دانست؛ چراکه آنها با بی‌مسئولیتی، خودمحوری، کوتاهی و صرف نکردن جان و مال و نیندیشیدن در امور خود و اکتفا کردن به مسائل روزمره زندگی، کرامت انسانی خود را از دست دادند.

الندوی دلایل پیش آمدن مصیبت فلسطین را در سه محور خلاصه می‌کند:

۱. ضعف انگیزه درونی برای فداکاری و ایثار در راه عقیده؛
۲. غلبه عقل مصلحت‌اندیش بر عواطف انسانی و پرهیز از تن به خطر دادن؛
۳. نبود یک شخصیت مرکزی که اندیشه و عواطف خود را صرف این موضوع کند و بر همه جوانب آن آگاه باشد و برای حل آن همت گمارد.

یکی از برادران مسلمان که در سال ۱۹۴۸ در صف داوطلبان اخوان المسلمین مصر جنگیده بود، سخنی گفته بود که در می ۱۹۵۰ در همه جا منتشر شد؛ او علت این شکست را در فساد و ناآگاهی نظام‌های عربی و عدم اعتماد ارتش‌های عربی به رهبران سیاسی که زمام خود را به استعمارگران بیگانه سپرده‌اند می‌دانست. به گونه‌ای که این ارتش‌ها در جبهه داخلی دچار سردرگمی شدند و پایگاه نیروهای مردمی را از دست دادند که این امر شک و بی‌اعتمادی بین ملت و دولت را تشدید کرد و از روحیه، توان و آمادگی آن می‌کاست.

با پذیرش آتش‌بس از سوی سردمداران عرب و با فراگیر شدن موج بی‌مسئولیتی و خوشگذرانی و لذت‌طلبی در ارتش به‌بهانه تفریح، تمامی این مشکلات تشدید شد. علاوه بر این نظامیان عرب که مشکل مردم فلسطین را می‌دانستند به جای آنکه در کنار آنها بایستند خود را از آنان جدا کردند. اختلافات داخلی عرب‌ها را نیز که در عرصه‌های نظامی رخ می‌نمود باید به این موارد افزود. همین امر باعث شد شکاف‌های عمیقی در این عرصه ظاهر شود که دشمن نیز از آنها بهره‌برداری کرد.

این جهادگر عضو اخوان المسلمین به درس‌هایی که از این رویداد گرفته بسنده نمی‌کند و معتقد است باید به درس‌ها و خطاهای گذشته چشم بگشاییم و از آنها تجربه نظامی کسب کنیم. در اینجا باید به ضرورت ایستادگی در مقابل رژیم صهیونیستی اشاره کنیم؛ بقای اسرائیل خطری است که کشورهای همسایه‌اش را تهدید می‌کند و دفاع ما از فلسطین به منزله دفاع هم‌زمان از مصر، سوریه، اردن و حتی حجاز (عربستان فعلی) است. از این‌رو شریف، مبارز جبهه اخوان المسلمین بر ضرورت اصلاح نظام حاکم بر کشورهای عربی و تحمیل محاصره اقتصادی به اسرائیل، اقدام به جنگ چریکی و آموزش مبارزان واقعی با تربیت اسلامی تأکید می‌کند؛ چراکه انسان عنصر سرنوشت‌ساز هر جنگی است اما در عین حال سلاح هم نیست. این امر امت عربی اسلامی را بر آن می‌دارد که به سازماندهی خود بپردازد و شرایط سیاسی، اجتماعی و نظامی خود را برای وارد شدن به جنگی طولانی‌مدت آماده کند. این مبارز از ضرورت رویارویی با صهیونیسم که بر پایه یهودیت ساخته و پرداخته شده

سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد که امت اسلامی باید برای این رویارویی یکپارچه عمل کنند. اما همه اینها در گرو دستیابی به شناختی دقیق از دشمن است تا بتوانیم خود را برای نبردی سخت و طولانی آماده کنیم؛ نبردی بین دو تمدن که ناگزیر یکی باید بر دیگری غلبه کند و راه حل‌های گوناگون و سازش‌های ناقص و نخ‌نماشده در آن مؤثر نمی‌افتد.

◆

حزب بعث بین فساد داخلی سوریه و عراق و ناتوانی از رویارویی جدی با خطر صهیونیسم در فلسطین که درصدد بود به کشورهای دیگر نیز راه یابد، سردرگم بود

این مبارز، خواهان سازماندهی نیروهای نظامی، وارد کردن اسلحه از هر جای ممکن و تأسیس کارخانه‌های تسلیحاتی در کشورهای عربی است که این امر خود مستلزم حضور رهبرانی قدرتمند و مخلص و شهروندانی آزادیخواه است که به سلاح اندیشه و تفکر سلیم مسلح باشند.

◆ مصیبت فلسطین و اندیشه ملی

گروه‌های مختلف ملی‌گرای عرب، مسئله فلسطین را مسئله‌ای عربی می‌دیدند و ملت‌های عرب را در قبال آن مسئول می‌دانستند، بنابراین طبیعی بود که این گروه‌ها با وجود تفاوت در دیدگاه، هدف و تاکتیک‌های خود، آزادی فلسطین را در یکپارچگی و اتحاد جهان عرب بدانند. حزب بعث و ملی‌گرایان عرب خواهان آزادی کامل تمامی سرزمین‌های فلسطینی بودند در حالی که جمال عبدالناصر به‌طور مستقیم به چنین هدفی نمی‌پرداخت و هر از گاه حتی برای قبول سازش اعلام آمادگی هم می‌کرد. به احتمال قوی این تفاوت از آنجا ناشی می‌شد که جمال عبدالناصر ریاست یک حکومت را بر عهده داشت در حالی که بعث و ملی‌گرایان عرب به صورت تشکل حزبی باقی مانده بودند و نتوانسته بودند در هیچ‌یک از کشورهای عربی به

حکومت برسند تا سرانجام در بهار ۱۹۶۳ حزب بعث در عراق و پس از آن در سوریه به قدرت رسید.

حزب بعث

تب و تاب قضیه فلسطین در پس پرده تبدیل «بعث» از حزب به گروه نقش داشت. این حزب در آوریل ۱۹۴۷ اعلام موجودیت کرد. اما حزب بعث بین فساد داخلی سوریه و عراق و ناتوانی از رویارویی جدی با خطر صهیونیسم در فلسطین که در صدد بود به کشورهای دیگر نیز راه یابد، سردرگم بود.

بنابراین طبیعی می‌نمود که این حزب فعالیت‌های تبلیغاتی خود را در قالب چاپ و نشر بیانیه و مقالات رهبران این حزب افزایش دهد. از زمان اجرای طرح تقسیم فلسطین و بعد از آن، این بیانیه‌ها در محکومیت دولت‌های عربی به علت عدم حمایت از فلسطین و ناتوانی و ناکارآمدی آنها در برابر این مشکل، صادر می‌شد. این کوتاهی‌ها در بسیج نکردن نیروهای مردمی عرب برای این قضیه، کاهلی دولت‌های عربی در گفت‌وگو با یکدیگر و بسنده کردن به سخنرانی در مورد آمادگی برای رویارویی جدی با اسرائیل بدون اقدام به چنین کاری تجلی می‌یافت. نبود دموکراسی و آزادی در کشورهای عربی، نبود سلامت فکر و اندیشه و عمل منظم، اهمال در تلاش برای وارد آوردن ضربه به منافع غرب در کشورهای عربی به‌ویژه نفت، مسلح نکردن فلسطینیان با هدف جلوگیری از جنگیدن آنها، اهمیت ندادن اتحادیه عرب به تحریم کالاهای صهیونیستی، آشفتگی عرب و دست روی دست گذاشتن و به انتظار بیهوده نشستن، بر باد دادن توانایی‌ها و امکانات، بسنده کردن به دفاع به جای حمله و از هم گسیختگی جبهه داخلی کشورهای عربی در مقابل یهودیانی که به جدیدترین علوم آگاهی داشتند و تمامی توان خود را بر کار گروهی و تلاش دسته‌جمعی صرف می‌کردند و دموکراسی‌ای که از آن بهره‌مند بودند را باید به موارد قبلی افزود. صهیونیست‌ها در مقابل مردمی بودند که منتظر مرحمتی از جانب سردمداران خود بودند تا چیزی برای خوردن و کار کوچکی برای گذران زندگی داشته باشند و در پی بازی‌هایی باشند که حاکمانشان برای آنها ترتیب داده‌اند تا به دنبال خوشگذرانی